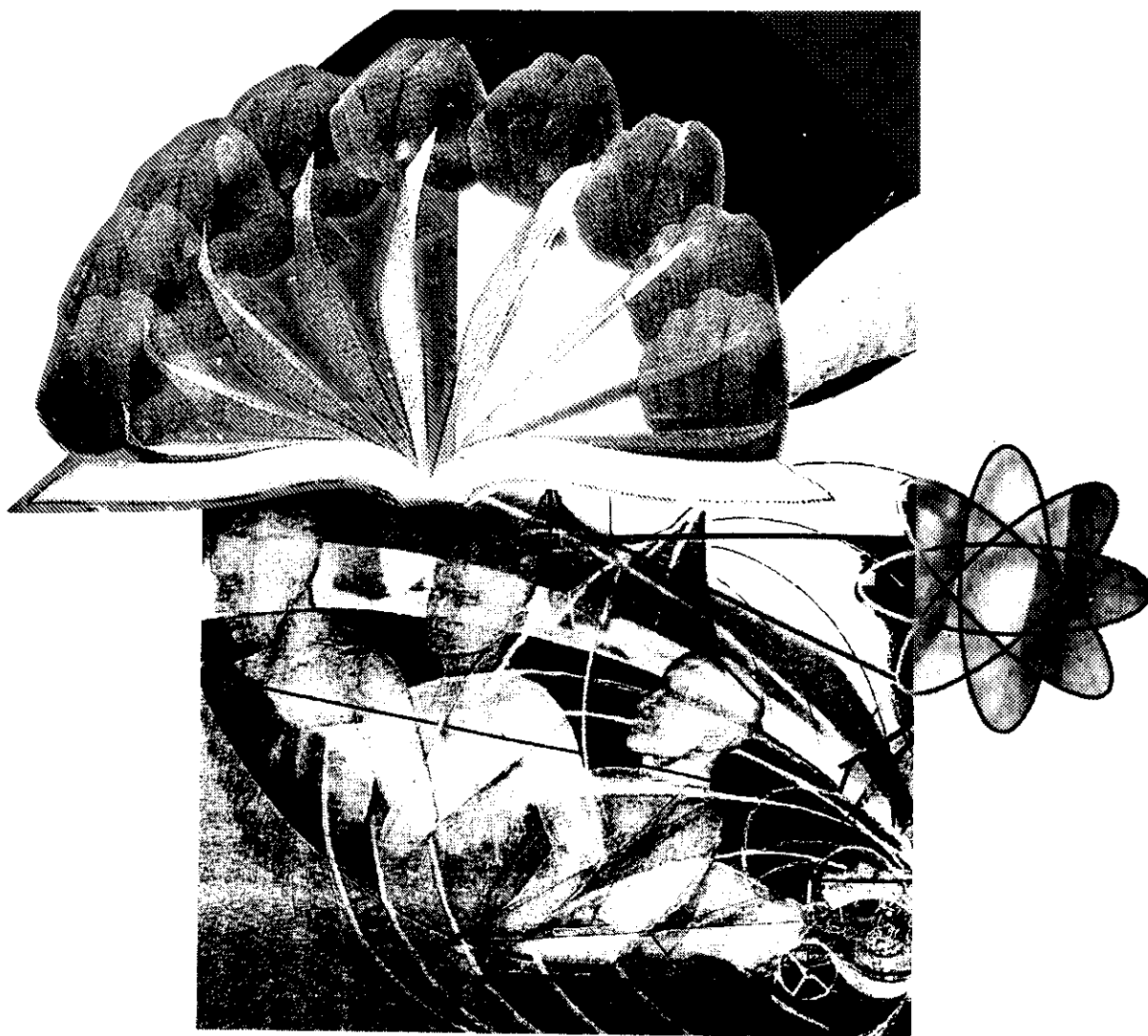


# مشارکت دانش و روابط سلطه

نوشته: پل هنری / شامبار دویده

ترجمه: مجید مددی

علم و جامعه



چهارم ۸۲

«اطلاعات دانش است و دانش، قدرت». این گفته مشهور اکنون بیش از هر زمان دیگری قانع کننده به نظر می‌رسد. هرچند این گفته همواره از زمان پیدایی انسان روی کره خاکی و جستجوی او برای رهایی خود از بندها و خطراتی که بقای او را تهدید می‌کردند یا مانع رشد تواناییها و استعدادهای او می‌شدند، صادق بوده است؛ اما با توسعه ارتباطات درون جامعه‌ها مناسبت و ارتباط این عبارتِ اگوست کنت حتی بیشتر هم شده است. آن عده که فاقد دانش‌اند سرنوشت شان در دست کسانی است که بهره‌مند از دانش‌اند و البته همه چیز را نیز در پرتو منافع خود می‌بینند. و این موضوع دربارهٔ افراد گروه‌های اجتماعی، و به طور کلی مردم صادق است. در جهان امروز میلیون‌ها نفر به صورت آشکار و نهان، در معرض مظاهر ظالمانهٔ سلطه‌اند؛ تنها به این دلیل که بی‌بهره از دانش‌اند. می‌توان تصور کرد که این وضعیت در فردای تاریخ به چه صورت جلوه خواهد کرد. آن هنگام که مقدر شود همهٔ انسانها یک مجموعه را تشکیل دهند. یعنی تودهٔ بزرگ نژاد انسان! آیا این شکل‌گیری مقدر و برگشت‌ناپذیر تودهٔ انسانی در قالب یک هیئت به معنای آن است که برخی از اعضا و اندامهای نژاد انسانی به مثابه «مغز» که نقش آن به وجود آوردن و ذخیره‌سازی دانش‌هاست عمل خواهند کرد، در حالی که دیگر اعضا به اندامهای عمل کننده‌ای چون بافت‌های عضلانی و ارتباطی تنزل یافته‌اند؟ تردیدی نیست که این سرنوشت محتوم موضوع انتقال (*transfer of knowledge*) دانش و مشارکت در سطح بین‌المللی را ضرورت می‌بخشد.

مسئله انتقال دانش در دنیای کنونی به موضوعی تأثیرگذار و پدیدهٔ جدایی‌ناپذیری از زندگی انسان امروز و جوامع بشری تبدیل شده است. تردیدی نیست که نابرابریهای کنونی نه تنها سبب ناتوانی جوامع می‌گردد بلکه خود سرچشمهٔ اختلاف‌های عدیده‌ای میان بخش‌های مختلف کشورهای پیشرفته و به طریق اولی، میان آن کشورها و کشورهای کم توسعه یافته می‌شود؛ به‌ویژه اکنون که منابع طبیعی به نحو فزاینده‌ای کمیاب یا دور از دسترس کشورهای است که دارای دانش و اطلاعات علمی‌اند اما از آن بی‌بهره‌اند. استفاده بیشتر از دانش و اطلاعات علمی در قالب فناوری پیشرفته می‌تواند این کمبود و کمیابی را جبران کند و رفاهی همگانی در سراسر جهان پدید آورد. از عمده مسائل و موضوعاتی که محافل بین‌المللی از جمله یونسکو نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند و در پی‌کاری سخت به آن پرداخته‌اند، مفهوم «رشد درونزا» (*endogenous development*) است که جایگاهی را در برنامه‌های یونسکو به مثابه یکی از حوزه‌های اصلی اندیشهٔ پیرامون فرایند پیچیده و چندلایه رشد و توسعه به خود اختصاص داده است.

بسیاری از اندیشمندان و دولتمردان بر این باورند که اگر قرار است توسعه انتظارات مردم را برآورد، نمی‌تواند یکسره طبق الگوهای بیگانه طراحی شود؛ بلکه باید در تطابق با هدفها و روش‌هایی باشد که هر جامعه‌ای آزادانه آن را برگزیده است. بنابراین، در انتقال دانش، به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی و نیز فناوری، باید دقت شود که دریافت دانش از بیرون نه تنها مانعی در راه رشد درونزا ایجاد نکند بلکه به عکس، به آن کمک کرده و موجب خیزش آن گردد.

با در نظر گرفتن این هدف، مبادلهٔ دانش (*exchange of knowledge*) بایستی به صرف انتقال دانش که خطر تأثیرات سلطه را دربر دارد، برتری یابد. پیرامون این مسئله و نیز ویژگی درونزای علوم اجتماعی که نقش مهمی در خلاقیت و آفرینندگی اجتماعی در جامعه‌های مختلف برعهده دارد و همچنین پیوند تنگاتنگی که میان علوم اجتماعی و حلقه‌های اجتماعی-فرهنگی که زاینده و توسعه‌بخش آنهاست، یونسکو با دلبستگی به اظهار نظر و ایفای نقش می‌پردازد که انتشار کتاب با اهمیت و بسیار جالب توجه «سلطه یا مشارکت» (*Domination or sharing*) گواه صادقی بر این مدعاست.

ما در آینده بخش‌های دیگری از این کتاب را که با وضع فعلی کشورمان و به‌ویژه موضوع بسیار حساس استفاده از دانش علمی غرب در قالب فناوری مدرن و اطلاعات فنی برای بهبود وضعیت اقتصادی و پی‌ریزی توسعه و رشدی درونزا اکنون مطرح شده است، ترجمه و در اختیار خوانندگان نشریه قرار خواهیم داد.

در هر رویکرد مؤثری به مبادله، توسعه، و انتقال دانش توجه به دو نکته ضروری است: نخست، مجموعهٔ دانشی که در جامعه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد که عبارت است از کل اطلاعات و دانشی که به طرز غیرمنصفانه‌ای میان طبقات اجتماعی توزیع می‌شود. این توزیع به شکلی است که بخش عمدهٔ آن نصیب گروه‌های مسلط شده و در نتیجه موقعیتی برای آنان فراهم می‌آورد تا قدرت خود را بر دیگران اعمال کنند. ولی باید گفت که همه چیز در دانش و اطلاعات خلاصه نمی‌شود [زیرا] دانش بخشی از فرهنگ است که بخش دیگر آن ظرفیتهای سازنده و خلاق است. در نبود چنین عنصر سازنده‌ای که عامل رشد و توسعه دانش است، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند عناصر و عوامل دریافتی را به صورتی بدیع و مبتکرانه در فرایند رشد و توسعهٔ خود به کار گیرد. در هر کشور متمدن صنعتی در اختیار داشتن دانش فنی نه تنها گروه مسلط را در جامعه برتری می‌بخشد، بلکه موجب تفوق گروه‌های مسلط در سطح بین‌المللی هم می‌شود، به طوری که نابرابریهای مرتبط با دانش در دنیای کنونی اهمیت فزاینده‌ای به خود می‌گیرند. دانش فنی ابزاری برای نظام‌های ارزشی و نمایندگی است، چراکه الگوهای مسلط در جامعه‌هایی که دریافت کننده و استفاده کنندهٔ این دانش‌اند، تأثیر تعیین کننده‌ای بر نگرش‌های گروه‌های اجتماعی اعمال می‌کنند.

برای درک این فرایندها در شکل کنونی‌شان، ضروری است که مبادلهٔ دانش در برابر پس‌زمینهٔ تغییر در نظر گرفته شود. بنابراین، هدف مشاهده و پی‌بردن به این موضوع است که چگونه گروه‌ها و کشورهایی که در حال حاضر زیر سلطه قرار دارند، می‌توانند با استفاده از چنین دانشی و برپایه سنت‌هایشان در اقدامی نوآورانه و اصیل روش و شیوه‌هایی ابتکاری بیابند.

در این مورد، مقایسه میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال توسعه که نسبتاً از صنعت کمتری بهره‌مندند و نیز دیگر شباهتها میان کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی نوری بر فرایند کلی می‌تاباند و رد و نشانه‌هایی را در یافتن خطوط جدیدی برای توسعه فراهم می‌کند.

در برابر این پس‌زمینه است که مایلیم نظراتی چند دربارهٔ مبادلهٔ

**روشنفکران و افزارمندان بسیاری از کشورهای دریافت کننده دانش فنی به طور دائم از طریق آموزشی که در مدارس و دانشگاههای کشورهای صنعتی می بینند تحت تاثیر قرار می گیرند؛ از این گذشته، ممکن است بسیاری از آنها با توجه به امتیازاتی که از دانش و موقعیتی که بدست آورده اند قدرت خود را بر پایه قدرت همان کشورهای سلطه گر استوار سازند.**

در یک دوره بیست و پنج ساله از اقتصاد روستایی نیمه فئودال به اقتصاد سوسیالیستی و اخیراً به الگوهایی از مصرف مشابه آنچه در کشورهای سرمایه داری وجود دارد، دشواریهایی چون سردرگمیهای شخصی و انطباق و سازگاری دوباره با الگوهای جدید روابط اجتماعی که موجب نگرانی جامعه شناسان و مسئولان آموزشی است را فراهم می آورد.

همین موضوع درباره مهاجرها نیز صادق است: مشکلات آنها در هماهنگ ساختن فرهنگ بومی شان با فرهنگ بیگانه کشوری که در آن رحل اقامت افکنده اند موجب بسیاری تضادها و تعارضهاست. کارگرانی که به شهرهای کشورهای ثروتمندتر از کشورهای مودا اقامت خود به جستجوی کاری روند حتی سرگردانتر از آنها می شوند که از مناطق روستایی کشورهای خود به شهرها مهاجرت می کنند. آنها ممکن است به میزان دانش و اطلاعاتشان چیزی ارزشمند عرضه کنند که می تواند عنصری از پیشرفت باشد. اما در اینجا با دیگر نیاز به پذیرش الگوهای فنی تحمیل شده بر آنها در کار و زندگی روزانه شان، منجر به ناسازگاریهایی شده و بر تواناییها و ظرفیتهای خلاقه شان اثر خواهد گذاشت.

این فشار که توسط گروههای مسلط، شهرها و مناطق اعمال می شود، در واقع حتی در چهارچوب خود همان کشور نیز در نتیجه تحمیل شیوه ها و راهکارهایی که همواره بر طبق نیازهای منطقه و مردم نیست، تجربه می شود. این موضوع در فرانسه جایی که برای نمونه، ماهیت خاص محیط طبیعی و فرهنگ محلی بریتانی (Brittany) برای مدتهای مدید بد فهمیده شده بود، آشکار است. در همان زمان که مقامات دولت مرکزی تازه متوجه این نیاز شده بودند که بایستی خون تازه ای به کالبد ضعیف اقتصاد بریتانی تزریق شود، رویارویی میان دانش فنی وارداتی و دانش سنتی منطقه مسائل خاص دشواری را پیش روی نهاد و مسائل مشابهی با درجات متفاوتی از شدت و سختی در بیشتر مناطق فرانسه پدید آمد.

از این رو، وابستگی فنی و اقتصادی به شکل خاصی از انتقال دانش وابسته است. [نخست] سلطه مادی برقرار می شود و، برای آنکه سیاستی در حفظ منافع تعقیب شود، [دوم] گروهها و کشورهای که از این تسلط منتفع می شوند، به نفع خود می دانند که گروهها و کشورهایی را که دارای امتیازات کمتری هستند در حالت وضعیت وابستگی نگهدارند.

### قدرت فنی و انتقال الگوهای سلطه

گذشته از سلطه مادی، انتقال دانش فنی همراه و همدوش انتقال

دانش ارائه کنیم. این نظرات در ارتباط با سه جنبه از دشواریهاست: انتقال دانش قدرت اعطای کند؛ این قدرت منجر به تحمیل الگوهای مسلط فرهنگی می شود؛ و تنه راه گریز از فرایندهای سلطه نیز بحث پیرامون شکل گیری، مبادله و مشارکت دانش است و نه انتقال آن.

### انتقال دانش فنی قدرت اعطا می کند

فرایند صنعتی شدن از مدتها پیش انگیزه ای برای حرکتهایی به سوی توسعه شهری فراهم کرد و تأکید بر روند تمرکز در مراکز شهری قدرت تثبیت شده را شدت بخشید. اکنون فرایند صنعتی کردن و بهره گیری از قدرت فنی، اقتصادی و مالی برآمده از آن، شکلهای گوناگونی در سطح جهان به خود می گیرد به ویژه با ظهور انحصارات بزرگ چند ملیتی. چیزی که در اینجا پیچیده به نظر می رسد استیلای مادی است که دشوار بتوان با آن روبه رو شد، زیرا نیروهای متفرد و سلطه گر با وسایل بسیار نیرومند و پیشرفته مانند انرژی اتمی و کامپیوتر، حمایت و تقویت می شوند (هرچند تلاشهای اخیر ژاپونها در جهت استقلال و عدم وابستگی به ایالات متحد در این منطقه روندی است که ممکن است معکوس هم بشود).

به عبارت دیگر صنعتی شدن بر انتقال دانش فنی دلالت دارد که ناگزیر جامعه ها و کشورهای دریافت کننده را در موقعیتی وابسته نسبت به جامعه ها و کشورهای اهدا کننده قرار می دهد. به علاوه این انتقال دانش ممکن است تأثیر نسبتاً شدیدی هم بر کشورهای دریافت کننده داشته باشد از جمله ایجاد اختلال و آشفتگی در محیط و میان گروههای اجتماعی و فراهم کردن موجبات سردرگمی میان افراد. بدترین و نمایانترین نمونه آن تمرکز و تراکم شهری است. بهره برداری از فناوری صنعتی و در نتیجه تأسیس و برقراری مؤسسات بازرگانی موجبات تقاضا برای کارگر را فراهم می آورد که این خود نیز سبب مهاجرت به شهرها می شود و پیامد آن، ایجاد مناطق فقیرنشین بر اساس الگوهای اروپایی و امریکایی در درون شهرها نظیر بخشهای پراز دحام و آلونک نشینها یا از نوع حلبی آباد در حاشیه شهرهاست. تفاوتی بیشتر از آنچه میان بخشهای ثروتمند شهرها در کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین با خانه سازیهای طبق الگوی وارداتی از پاریس و لندن و نیویورک - که به هیچ وجه مناسب نیاز ساکنان آنها نیست - و مناطق فقرزده حوزه این شهرها وجود دارد، ممکن نیست.<sup>۱</sup>

این تأثیر ممکن است در کشورهای سوسیالیستی شکل دیگری به خود بگیرد، جایی که دگرگونیهای سریعی نیز، هرچند از گونه دیگر، اتفاق افتاده است. برای مثال، در مجارستان و لهستان، گذر

الگوها و نظامهای نمایندگی ارزشهایی هستند که گاهی به طور آشکار و زمانی بی سروصدا به شکلی که ایجاد مزاحمت نکنند، تحمیل می‌شوند. در اینجا پیشنهاد ما پرداختن به این موضوع نیست چرا که قبلاً این کار را دیگران انجام داده‌اند. البته روشهایی که با استفاده از آنها این الگوها تحمیل می‌شوند ممکن است متفاوت باشند. در نظامهای استعماری از نوع سستی، این مدارس و مراکز آموزشی به طرز سیستماتیک و روشمندی الگوهای فکری و معیارهای گروههای مسلط در «کشورهای تروپل» را منتقل می‌کنند. برتری نظامهای نو استعماری در استفاده [آنها] از الگوهای اقتصادی و برنامه‌ریزی منعکس شده است؛ اما با فشارهایی که کمتر آشکارند. استفاده از شیوه و فنی که از کشورهای سلطه‌گر انتقال می‌یابد مقید به شیوه مشخصی از استدلال است با فرایندهای اندیشه خاصی که همزمان با انتقال خود فن تحمیل می‌شود. به علاوه، الگوی [رفتاری] مهندس یا تکنسین جاذبه خاصی اعمال می‌کند و دانش او به سبب نتایجی که وی به دست می‌آورد و کشوری که از آنجا آمده است، معتبر جلوه می‌کند. مفاهیم جامعه، شهر، ساختارهای اجتماعی و حتی مفهوم مردان بزرگ، همه و همه با این تلاشهای جدید اصلاح می‌شوند. در عین حال، نظامهای ارزش نوین پدیدآمده و تعارضات، هم در درون گروهها و هم در بین افراد که میان وفاداری به سنتها و جذب الگوهای نو دویاره شده‌اند، پدید می‌آید. بدین ترتیب، قدرت تکنیک با تسلط فرهنگی که موجب سرکوب نوآوری و خفه کردن قدرت خلاقه ابتکار و ابداع می‌گردد. همراه است.

افزون بر آن، ممکن است ساکنان کشورهای دریافت‌کننده از طریق گزینش اطلاعات و تهیه اطلاعاتی به جای اطلاعات دیگر و نیز با به‌کارگیری جانبدارانه از رسانه‌های گروهی و توسعه و تکامل و شیوه‌ها و فنون تبلیغات فریب داده شوند. در چنین شرایطی است که آنها ندانسته تحت تأثیر الگوهای سلطه‌گر قرار می‌گیرند و احلام و آرزوهایشان ممکن است با عقایدی - چه عقاید اعلام شده و چه اعلام نشده - که از کشورها و گروههایی که با دارا بودن دانش فنی در موقعیت برتری قرار دارند نشأت گرفته است، به راهها و کانالهای خاصی هدایت شوند.

دیگر اینکه، طبقات سلطه‌گر در کشورهای دریافت‌کننده ممکن است به منزله حلقه اتصالی در انتقال الگوهای فنی و فرهنگی به خدمت درآیند. روشنفکران و افزارمندان بسیاری از این کشورها به طور دایم از طریق آموزشی که در مدارس و دانشگاههای کشورهای صنعتی می‌بینند تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ از این گذشته، ممکن است بسیاری از آنها با توجه به امتیازاتی که از

دانش و موقعیتی که به دست آورده‌اند، قدرت خود را برپایه قدرت همان کشورهای سلطه‌گر استوار سازند.<sup>۳</sup> و این توجیه آن حقیقتی است که الگوی مدارس اروپایی یا آمریکایی چنان نفوذ و تأثیری به دست آورده است که والدین اقدام به دادن چنین آموزشی به فرزندان خود می‌کنند؛ با این باور که شاید آنها مشاغل بهتری در آینده به دست آورند. بدین ترتیب، والدین و فرزندان آنها درگیر فرایند ابدی ساختن خود می‌شوند که بی‌تردید به آنها کارایی فنی عطا می‌کند اما در عین حال فعالیت خلاقه آنها را فلج می‌سازد.

بنابراین ما نیازمند کوشش مضاعفی هستیم: هم به وسیله سازمانهای کشورهای صنعتی برای یافتن راهی برای بیرون رفتن از این فرایند نو استعماری که سرانجام به وضع سابق بازگشته و به ضرر خود آنها تمام می‌شود؛ و هم توسط طبقات حاکمه کشورهای دریافت‌کننده تا آنجا که آنها دارای نقش حیاتی در هماهنگ ساختن و تنظیم نقشها و تلاشهایی هستند - هم درونی و هم بیرونی - که راه را برای فرایند نوسازی هموار سازد.

### مشارکت دانش و انتقال دوسویه

برای اجتناب از این نقطه ضعفها لازم است که کشورهای دریافت‌کننده امکانات خود را بررسی کنند و نمایندگان آنهاگونه‌های دانش برونزا را که برای خود مفید می‌دانند شناسایی کرده و در عین حال راه بهره‌برداری از دانش ملی را که برای دیگران قابل استفاده است، فراگیرند. هویت فرهنگی نیاز عمده‌ای است و موجودیت آن بسته به فرایند شرح و توضیح و متضمن جستجو برای یافتن دیگر شیوه‌های انتقال، مبادله، خلاقیت و نوآوری است.

به جای در نظر گرفتن انتقال دانش به مثابه فرایندی عموماً یک سویه که از کشوری توسعه‌یافته به کشوری در حال توسعه و از گروهی مسلط به گروهی زیرسلطه سرازیر می‌شود، باید به مطلوبیتی توجه کرد که این کشورها بتوانند الگوها، دانش فنی و نظام نمایندگی و ارزشهایی تعیین کنند که قادر باشند جانشین آنها می‌شوند که از بیرون تحمیل شده‌اند. ممکن است برخی اعمال قدیمی قابل اعتراض باشند، اما ثابت شده که بسیاری از انواع دانش و نظامهای نمایندگی و ارزشها دارای نقشی اساسی در کمک به بهبود توسعه و پیشرفت راه‌حل‌های جدیداند. گواه آن را می‌توان در حوزه‌های متفاوتی مانند کشاورزی (که بسیاری از روشهای به کار گرفته شده توسط تکنسینهای خارجی با شکست مواجه شده است)، آموزشهای ورزشی و قهرمانی (موفقیت در یوگا، جودو و کاراته در کشورهای غربی)، پزشکی (کارایی طب سوزنی که اکنون شهرت جهانی یافته<sup>۴</sup>)، هنر (حاجتی به گفتن نیست که موسیقی

**بسیاری از اندیشمندان و دولتمردان بر این باورند که اگر قرار است**

**توسعه انتظارات مردم را برآورد، نمی‌تواند**

**یکسره طبق الگوهای بیگانه طراحی شود؛ بلکه باید در تطابق با**

**هدفها و روشهایی باشد که هر جامعه‌ای آزادانه آن را برگزیده است.**

سیاهان سهم بسزایی در توسعه و پیشرفت موسیقی جاز داشته و نیز تأثیر شیوه مجسمه‌سازی آفریقایی در هنر تجسمی اروپا نیز قابل انکار نیست) و فلسفه (غرب پیش از این تحت تأثیر غنا و پرمایگی دستاوردهای ملل آسیا بوده و اکنون نیز در جریان کشف عمق اندیشه آفریقایی قرار گرفته است) دید. هر جا که پرده از چهره تمدن‌ها به کنار رفته است، نه تنها دیروز، که هنوز هم مورد نفرت یا در بهترین حالت، بی‌توجهی غرب‌نمایان واقع شده است. امکانات بی‌اندازه زیاد است و حوزه بررسی و مطالعه بایستی تمامی کره خاکی را دربر گیرد.

هدف صرفاً حفظ میراث ملی نیست، بلکه هموار کردن راه برای فعالیتهای خلاقه، شکل بخشیدن و رشد دانش جدید است. برای پیشروی در این جهت دو سیر کلی در برابر ماست: گزینش دانش بر نوزاد که کشور یا گروهی آن را مفید می‌دانند، و نو کردن گونه‌های دانش سنتی و، بالاتر از همه، امکانات بالقوه‌ای که به وسیله فشار کشورها و گروههای مسلط فرونشاندن شده است. این دو انتخاب شرایط بینه‌ای را برای فعالیتهای نوآورانه و ابتکاری در حل مسائلی که با آنها روبه‌رو هستیم و ایجاد نظام مشارکت دانش برای طرفین که همواره در وضعیت برابر هستند، فراهم می‌آورد. بدیهی است که معرفی و ارائه چنین نظامی نمی‌تواند تنها توسط پژوهشگران انجام شود؛ بلکه مستلزم اصلاحات دامنه‌دار سیاسی در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی است.

به هر حال، این وظیفه پژوهشگران است که راههای جدیدی را بگشایند و امروزه خوشبختانه بسیاری از آنها در این راه تلاش می‌کنند. برخی از آنان در کشورهای خود فعالیت می‌کنند. برای نمونه، در فرانسه، ایتالیا و بلژیک، کارگرانی که بیکارند یا مشتاق بهتر کردن شرایط زندگیشان هستند برای کمک به حل مشکلاتشان به جامعه‌شناسان مراجعه می‌کنند تا از طریق استفاده از شیوه‌های کاری که از قید تشریفات مرسوم و سنتی و نحوه تفکری که خاص روشنفکران است آزاد باشد، بتوانند به وضعیت خود سروسامانی دهند. نمونه‌ای دیگر، موضوع فیلمی است درباره مشکلات شراب‌سازان فرانسوی که نخست بازیگر و سپس دستیار تهیه‌کننده فیلم شدند!

دیگران در سطح بین‌المللی مشغول به کارند. در این مورد، تقریباً ده سال پیش، ما مرکزی را برای پژوهشگران نقاط مختلف جهان افتتاح کردیم. پژوهشگرانی از آسیا، آفریقا، اروپا، و امریکای لاتین. بسیاری از این پژوهشگران مدتی پیش از عزیمتشان به کشورهای خود و ادامه مطالعه در آنجا (یا در جای دیگر) در این مرکز مشغول به کار بودند و سپس برای تقویت و افزایش کار خود به مرکز بازگشتند. بنابراین مشکل اصلی پیدا کردن راهی بود برای حرکت به فراسوی شیوه‌های به اصطلاح غربی که در مدارس و دانشگاهها فراگرفته می‌شود و ایجاد و ابداع خطوط تحقیق که بتواند بهتر باز مینه‌های فرهنگی و وضعیت هر کشور سازگار و موافق باشد. چنین دیدارهایی میان پژوهشگران بی‌نهایت سودمند بود و می‌توان گفت دیدار با کارگران و کشاورزانی که در میان آنها نیز فعالیتهای پژوهشی صورت گرفته به همان ترتیب پربار و مؤثر بود.

برای تهیه لیستی از تلاشهایی که در این راه انجام شده زمان

درازی وقت لازم است. ما اکنون مواد کافی برای آنکه بتوانیم هدفهای مطالعه و بررسی را درباره مسئله ایجاد و مبادله دانش ترسیم کنیم در دست داریم. شرط لازم برای چنین مطالعه‌ای ایجاد تیم مشترکی است متشکل از نمایندگان کشورهای، مناطق و گروههایی که مشمول این پژوهشها قرار گرفته و پژوهشگرانی که از خارج توسط آنها به خدمت گرفته شده‌اند. در سطح بین‌المللی ضروری است اطمینان بایم که پژوهشگران خارجی که به خدمت گرفته می‌شوند ضرورتاً نبایستی متخصصانی از کشورهای بسیار پیشرفته باشند. تحقیق در کشورهای غربی به وسیله پژوهشگرانی از کشورهای امریکای لاتین، آفریقایی جنوبی، آسیا و آفریقا نیز باید توسعه یابد. بنابراین، مقایسه نخست می‌تواند برحسب میزان صنعتی شدن کشورهای مورد مطالعه، و در وهله دوم، رژیمهای سیاسی و اقتصادی انجام گیرد. در مراحل نخست، انتشار نتایج به دست آمده توسط این تیمهای پژوهشی بسیار مهمتر از تهیه گزارشهای شتاب‌زده تثبیت شده مشترک خواهد بود. روش استقرایی که بر نقاط مورد توافق تأکید کند مؤثرتر از شیوه قیاسی است که به استناد آن ابزار و وسایل کار همواره بایستی به صورت یکسان در همه‌جا بر پایه فرضیهایی که پیشاپیش توسط کارشناسان - هر چند سرشناس و صاحب‌نام - ارائه شده، به کار گرفته شوند. ■

### پی نوشت

۱- در کاراکاس - پایتخت کشوری که چند بررسی در این زمینه در آنجا انجام شده است - یک آرشیبکتک و نوزولایی پرسشی را درباره نقش بخشهای حاشیه‌ای در روند تولیدی که بر پایه الگوهای بیگانه و غریبومی قرار دارد مطرح کرد و اینکه چه مطالعات و بررسیهایی درباره شیوه زندگی اجتماعی آنها انجام گرفته است. پرسشی مبنی بر اینکه آیا در این مورد تنها پذیرش منفعل وجود دارد یا آنکه روند متضمن تشکیل و رشد دانش نوین نیز هست؟ چنین پیداست که مطالعه مقدماتی و ناقص نظامهای تشکیلاتی در این مناطق «فقیرنشین» سرانجام منجر به یافتن راه حل‌های نو و بکری در زمینه برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی خواهد شد.

۲- به بخش نخست کتاب ارجاع داده شده است و به همین نکته در بخش پنجم نیز اشاره‌ای شده است.

۳- رجوع کنید به نوشته س. وبر با عنوان:

S. Weber, *Modeles dominants et aspirations à L'education*. Paris, CNRS.

۴- در آزمایشهایی که اخیراً در بیمارستانهای روانپزشکی در فان داکار (Fann Dakar) سنگال به عمل آمده است، ثابت شده که می‌توان برای معالجه بیماران افسرده دو روش معالجه مدرن و شیوه‌های سنتی آفریقایی درمان را با هم درآمیخت.

۵- اینها یافته‌های مکالمات و بررسیهای شخصی و گروهی است که توسط مرکز ما در پاریس انتشار یافته است. در ضمن به بخش پنجم کتاب نیز ارجاع داده شده است.

### مأخذ

ترجمه مقاله از بخش نخست کتاب به نام:

-*Domination or sharing? (Endogenous development and the Transfer of Knowledge)*. The Unesco Press, 1981.